۱۴۰۱/۱۰/۱۵

حضرت زینب (س)

به نام خدا امتحان املا پایه هفتم نوبت اول

غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف وخنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه ام احساس کردم آب جوشش چشمه ها!

آب این روح مذاب امید و زندگی تازه نفس جوان زلال و نیرومند با گام های استوار و امیدوار شتابان می رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صد ها کشتزار سوخته و نگاه های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند.

یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر رحمه الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

من به هیچ وجه قبول نمیکنم حرف ها و تحلیل های کسانی را که گاهی در برخی از مطبوعات یا رسانه ها از انحراف نسل جوان سخن می گویند این طور نیست. اگر گاهی اشتباه و خطایی از جوان سر بزند با توجه به دل پاک و نورانی جوان این اشتباه کاملا قابل جبران است. این ها چرا صلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی بینند؟

می گویند اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد. سنگ مزار ها را خواند و به حیرت فرو رفت زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ ها حک شده بود هیچ کدام از ۱۰ سال تجاوز نمی کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند. به او گفت: «شهری به این صفا با هوای خوب و آب گوارا چرا زندگی مردمش چنین کوتاه است؟»

پدرم می گوید:«قلب مهمان خانه نیست که آدم ها بیایند دو سه ساعت یا دو سه روز توی آن بمانند و بعد بروند. قلب لانه گنشک نیست که بهار ساخته شود و در پاییز باد آن را با خودش ببرد».